

دو نگاه و دو رویکرد: بازخوانی روشی دو کتاب

«بعضی مثالب النواصب» عبدالجلیل رازی و «مثالب النواصب» ابن شهر آشوب

منصور داداش نژاد / استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mdadashnejad@noornet.net

محمد کاظم علیجانی / کارشناس ارشد تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mkalijani@rihu.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۹ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۸

چکیده

«مثالب نویسی» گونه‌ای از نگارش تاریخی - جدلی است که بر نقاط ضعف، کاستی‌ها و عیب‌ها تأکید دارد و مطاعن افراد یا گروه‌های مخالف و رقیب را در نگارش، به صورت برجسته و یکجا مطرح می‌کند. ادبیات مثالب‌نگاری، که از قرن دوم با اوج‌گیری نزاع‌های ملی و مذهبی آغاز شد، روند رو به رشدی را پیمود و تا قرن ششم، بیش از ۴۰ کتاب با عنوان «مثالب» پدید آمد. دو نمونه از این کتاب‌ها، که در قرن ششم نگارش یافتند، بعضی «مثالب النواصب» اثر عبدالجلیل رازی (م ۵۸۵ ق) و «مثالب النواصب» اثر ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) است. این نوشته با بررسی تطبیقی این دو کتاب، درصدد یافتن تشابه‌ها و تفاوت‌های آنهاست. دیدگاه و رویکرد عبدالجلیل رازی دیدگاه تقریبی، اصولی و کلامی است و تلاش کرده با مشی تقریبی میان اهل سنت و شیعه، به گونه‌ای تفاهم برقرار سازد، بر خلاف دیدگاه و رویکرد ابن شهر آشوب که رویکرد اخباری، حدیثی و به دور از رویه تقریب است. با توجه به این دیدگاه‌ها، هریک از این نویسندگان روش و شیوه خاص خود را برای تدوین مطالب برگزیده است. روش عبدالجلیل مبتنی بر اقناع، تحلیل، دفاع و همراه با ادبیات محترمانه است، اما روش ابن شهر آشوب بر پایه اسکات، استناد، هجوم و همراه با ادبیات تحریک‌کننده است.

کلیدواژه‌ها: مثالب‌نویسی، عبدالجلیل قزوینی، ابن شهر آشوب، رویکردها، اخباری، اصولی.

مقدمه

«مثالب‌نویسی» گونه‌ای از ادبیات نگارشی است که تکیه و اساس آن توجه به نقاط ضعف و کاستی‌های طرف مقابل است و این نکات در این‌گونه نگارش‌ها به صورت برجسته مطرح شده و تلاش می‌شود رسوایی‌ها و زبونی‌های گروه مقابل با بستن پیرایه‌ها و با مبالغه نشان داده شود. در این‌گونه نوشتار ویژگی‌های جسمی، نژادی، قومی، خانوادگی، زبانی و جنسی یک فرد یا گروه دست‌مایه تحقیر قرار داده می‌شود. این ادبیات در عرصه رقابت و نزاع و از جمله نزاع‌های مذهبی، مجال تولید، تقویت و توسعه می‌یابد؛ چنان‌که در نزاع و رقابت میان اهل سنت و شیعه، چنین ادبیاتی پدید آمده و عواملی همچون کینه، نفرت، خشم، نادیده گرفته شدن و شکست، نگارش کتاب‌های مثالب را تسهیل کرده است. مثالب‌نویسی و یادکرد از بدی‌ها و کاستی‌های مخالف و رقیب پیشینه‌ای کهن دارد و در این زمینه کتاب‌هایی پدید آمده است. در ادبیات اسلامی، در عنوان بیشتر این کتاب‌ها، واژه «مثالب» یا «مطاعن» قرار دارد و از سوی گروه‌های مختلفی همچون شیعیان و اهل سنت نگارش یافته است. نگارش کتاب‌هایی با عنوان «مثالب عرب»، در قرن سوم با توجه به رقابت‌های میان قبایل و امت‌ها، مجال توسعه و گسترش یافت و تا قرن ششم می‌توان بیش از چهل کتاب را در این موضوع یافت (ر.ک: مقدمه جاسم یاسین الدریش بر کتاب **مثالب العرب**، اثر هشام کلبی).

برخی از کسانی که کتاب مثالب نوشته‌اند عبارتند از: هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴)، نویسنده **مثالب العرب**؛ یونس بن عبدالرحمن (مولی علی بن یقطین) (م ۲۰۸)؛ العباس بن هشام ابوالفضل ناشری اسدی (م ۲۲۰)؛ علی بن الحسن بن علی بن فضال بن ایمن (م ۲۲۴)؛ عبدالرحمان بن صالح الازدی العتکی (م ۲۳۵)؛ دعبل بن علی بن رزین خزاعی (م ۲۴۵)؛ حسن بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی (م ۲۵۰)؛ عبیدالله (عبدالله) بن احمد بن نهیک ابوالعباس نخعی (م ۲۵۰)؛ محمد بن اورهقه ابوجعفر قمی (م ق ۲۵۴)؛ علی بن مهزیار اهوازی (م ۲۵۴)؛ محمد بن بندار بن عاصم همدانی (م ۲۷۰)؛ احمد بن علی بن محمد بن جعفر عقیقی (م ۲۸۰)؛ ابراهیم بن محمد بن سعید تغفی (م ۲۸۳)؛ عبدالرحمان بن یوسف بن سعید بن خراش مروزی بغدادی (م ۲۸۳)؛ احمد بن حسین بن سعید بن حماد اهوازی (م ۲۹۰)؛ محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰)؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی (م ۳۰۰)؛ احمد بن عبیدالله بن عمار تغفی (م ۳۱۴)؛ ابن عقیقه، احمد بن محمد بن سعید (م ۳۳۲)؛ احمد بن محمد بن حسین بن دول قمی (م ۳۵۰)؛ احمد بن ابراهیم بن معلی بن اسد عمقی (م بعد ۳۵۰)؛ حسن بن محمد بن یحیی (ابن اخی طاهر) (م ۳۵۸)؛ قاضی نعمان (م ۳۶۳)؛ مظفر بن محمد بانخی (م ۳۶۷)؛ محمد بن

محمد بن نعمان عکبری (م ۳۱۴)؛ احمد بن ابراهیم بن ابی رافع بن براء بن عازب (م ۴۱۳)؛ اسحاق بن حسن بن محمد بغدادی (م نیمه دوم قرن ۵)؛ حسین بن محمد بن احمد خلوانی (م پایان قرن ۵)، عبد الجلیل رازی قزوینی (م ب ۵۸۵)، محمد بن علی بن شهر آشوب (م ۵۸۸). هریک از افراد یادشده، که گرایش شیعی داشته‌اند، کتابی با عنوان «مثالب» تدوین کرده‌اند، ولی تنها تعدادی از این کتاب‌ها باقی مانده و به چاپ رسیده است. کتاب‌های مثالب چاپ شده به شرح ذیل است: **مثالب العرب**، هشام کلبی (م ۲۰۴)؛ **المناقب و المثالب**، قاضی نعمان (م ۳۶۳)؛ **بعض مثالب النواصب**، عبد الجلیل رازی (م نیمه قرن ششم)، **مثالب النواصب**، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸).

عوامل شکل‌گیری کتاب‌های مثالب

صرف‌نظر از دو جریان و دیدگاه در باب بیان مثالب و یا مغفول داشتن آن، که میان شیعیان مطرح بوده، می‌توان در شکل‌گیری کتاب‌های مثالب دو عامل را دخیل دانست:

۱. ملی‌گرایی و رقابت‌های میان عرب و دیگر امم

عرب‌ها در برهه‌ای از تاریخ، که به عنوان قوم غالب مطرح بوده‌اند و دست بالا را در مناسبات داشتند، خود را سرآمد و سرور دیگران می‌دانستند و در حق امت‌های دیگر جفا می‌کردند (ر.ک: بیات و خسروی، ۱۳۸۷)، در این بستر، حرکت‌هایی برای مقابله با عرب‌ها شکل گرفت و علاوه بر خطبه‌های پرشور ضد اعراب، کتاب‌هایی حاوی مذمت و بدی‌های ایشان پدید آمد شُعوبیان، که تمایلات ملی داشتند، در این فضا تلاش بیشتری کردند و افرادی همچون عَکَّانِ شعوبی کتاب‌هایی در منقصدت عرب پدید آوردند (ممتحن، ۱۳۵۳، ص ۱۷۸؛ جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۱۹). ابن ندیم کتاب‌های وی در این زمینه را برشمرده است (ابن ندیم، ۱۳۹۸ق، ص ۱۵۳).

۲. دغدغه‌های مذهبی

برخی کتاب‌های مثالب با بن‌مایه‌های مذهبی نگارش یافته است. در نزاع‌ها و رقابت‌های میان شیعیان و اهل سنت، شیعیان کتاب‌هایی پدید آوردند که بدی‌های مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام را واگو می‌کرد و مواضع آنان را زیر سؤال می‌برد (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳). این نوشته‌ها درصدد حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام و نشان دادن بدی‌ها و عملکرد ناروای مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بود. نگارش مثالب مربوط به شیخین، برخی همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برخی صحابه مربوط به این جریان است. عواملی در گسترش

این جریان نگارش می‌توانست اثرگذار باشد. در اقلیت قرار گرفتن و بهره‌گیری از سازوکار دفاعی در قالب مثالب‌نویسی از یک‌سو و مردمی شدن مذهب از سوی دیگر، به رشد این گرایش در نزاع‌های مذهبی کمک می‌رساند. در واقع، مثالب‌نگاری، حرکتی انفعالی و واکنشی دفاعی قلمداد می‌شد که به گونه‌ای به مقابله تک‌صدایی اکثریت می‌رفت و تلاشی بود برای جبران ناکامی‌ها و سرخوردگی‌هایی که از سوی اکثریت بر اقلیت تحمیل می‌شد.

مثالب‌نگاری را می‌توان به دو نوع «روایی» و «تحلیلی» تقسیم کرد. بیشتر کتاب‌های مثالب با تأکید بر روایات، اخبار و گزارش‌ها خود را سامان داده‌اند. برخی مثالب‌نگاری‌ها از جمله **مثالب النواصب**، عبد الجلیل رازی بیش از تکیه بر اخبار، بر تحلیل رویدادها و بازخوانی مجدد و عقلانی آنها تأکید کرده است.

پیشینه پژوهش

با وجود برگزاری دو کنگره برای بزرگداشت و پاسداشت از مقام علمی عبد الجلیل رازی و ابن شهر آشوب و ارائه مقالات بسیار، تاکنون مقایسه‌ای میان این دو اثر صورت نگرفته و تفاوت‌های روشی این دو کتاب بررسی نشده است. این بررسی از آن نظر حایز اهمیت است که به نظر می‌رسد کتاب *ابن شهر آشوب* در برابر کتاب *عبد الجلیل رازی* تدوین گردیده و به گونه‌ای درصدد بوده است اثر آن را خنثا نماید. بنابراین، نوشته حاضر ضمن معرفی این دو کتاب، به مقایسه روشی آنها می‌پردازد.

۱. معرفی «بعض مثالب النواصب» عبد الجلیل رازی (م ب ۵۸۵)

کتاب **بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض**، مشهور به «کتاب نقض»، نوشته عبد الجلیل قزوینی رازی، دانشمند امامی شهر ری در سده ششم به زبان فارسی نگارش یافته است. چون شخصی با نام **شهاب‌الدین شافعی** از بنی‌مشاط، که ابتدا خود در زَی تشیع بود، از این مذهب بازگشت و کتابی با عنوان **بعض فضائح الروافض** نگاشت (تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳۰)، عبد الجلیل با نگارش **کتاب نقض**، علاوه بر اینکه با روش علمی، به شبهات و اشکالات جدلی وی پاسخ گفت، اطلاعات گران‌قدری از وضعیت اجتماعی و فرهنگی شیعیان تا عصر خویش ارائه کرد. عبد الجلیل نگارش کتاب را در سال ۵۵۶ ق آغاز کرد و تا سال ۵۵۹ ق در حال ویرایش و اصلاح آن بود (رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۸). کتاب **نقض** فراتر از پاسخ به نقد مخالف شیعه، به توضیح مبانی مذهب شیعه، تاریخ تشیع، رجال شیعه، مراکز تعلیم شیعیان، کتاب‌خانه‌ها و محصولات

آموزشی شیعه توجه کرده و به این موضوعات پرداخته است. **کتاب النقص** چهار دسته مطالب را دربر دارد:

۱. حوادث صدر اسلام؛
۲. اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر نویسنده؛
۳. تاریخ تشیع؛
۴. عقاید و آراء و دیدگاه شیعیان در مسائلی گوناگون.

در واقع، کتاب عبدالجلیل را می‌توان تاریخ شیعه، به‌ویژه تاریخ فکری و فرهنگی آن تا عصر مؤلف دانست. این نوشته از جمله کتاب‌های کلامی و جدلی شیعه و در زمره کتاب‌های درجه یک قرن ششم به‌شمار می‌رود که علاوه بر ارزش‌های ادبی، دارای ارزش تاریخی و جغرافیایی بوده و در باب مطالعات تاریخ اجتماعی و مذهبی شیعیان، کتابی بسیار سودمند و غنی است. عبدالجلیل رازی پس از سال ۵۸۵ ق درگذشت (ر.ک: سلطانی، ۱۳۹۱).

معرفی «مثالب النواصب» ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)

ابن شهر آشوب پس از تدوین کتاب **مناقب آل ابی طالب**، به تدوین کتاب **مثالب النواصب** همت گماشت که به گونه‌ای تکمیل‌کننده کتاب **مناقب** است. وی این کتاب را در پنج فصل برای یادکرد از عیب‌ها و بدی‌های مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام سامان داد. پنج فصل این کتاب عبارت است:

۱. فصل فی المتقدمین و المتأخرین؛
۲. فصل فی مثالب الجاهلین و الجاحدین الغاصبین؛
۳. فصل فی معایب الناکثین و القاسطین و المارقین؛
۴. فصل فی مساوی فقهاء الضالین؛
۵. فصل فی مخازی اصحاب المقالات و الآراء المبتدعة.

ابن شهر آشوب در مقدمه این کتاب، به اوضاع نامطلوب به‌وجودآمده پس از سقیفه، که موجب گمراهی بیشتر مسلمانان شد، اشاره می‌کند. در فصل اول، به موضوع «تقیه» پرداخته و شرایط سیاسی - اجتماعی دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس را تا عصر خود تشریح کرده است. فصل دوم به بررسی اقدامات ناصواب خلفای نخست اختصاص دارد. در فصل سوم، کسانی که در دوره خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مخالفت با ایشان برخاستند، تحت چهار عنوان «ناکثین، قاسطین، مارقین و خاذلین» نقد و بررسی شده

و کسانی که ستمی در حق اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه دوره خلافت علی بن ابیطالب علیه‌السلام روا داشته‌اند، معرفی و بدی‌ها و زبونی‌هایشان یاد شده است. فصل چهارم به عملکرد فقهایی اختصاص دارد که به‌زعم ابن شهر آشوب، راه اصلی دین را از مردم پوشانده و ایشان را به کج‌راهه سوق داده‌اند. کارنامه فقهایی همچون ابوحنیفه، مالک بن انس و شافعی در این فصل ارزیابی شده است. فصل پنجم درباره ملل و ادیان، زیرشاخه‌های آنها و گرایش‌های انحرافی فرقه‌هاست. ارجاع به کتاب **مناقب** در کتاب **مثالب النواصب**، حکایت از تدوین کتاب **مثالب** دارد بعد از مناقب که در سال ۵۵۴ ق تدوین شده بود. همچنین ابن شهر آشوب در کتاب **متشابه القرآن** خویش، که در سال ۵۷۱ نگارش یافته، از کتاب **مثالب النواصب** دو بار یاد کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۵۱؛ ج ۲، ص ۱۲). بر اساس تاریخی که ابن شهر آشوب در کتاب **مثالب** یاد کرده (۱۴۳۶ق در ج ۲، ص ۷۰ و ۸۵۷ ق در ج ۲، ص ۷۱)، این کتاب پس از سال ۵۶۶ ق نوشته شده است.

بنابراین، نگارش **مثالب** در بازه زمانی ۵۶۶ق تا ۵۷۱ ق صورت پذیرفته است و به نظر می‌رسد این کتاب در برابر کتاب **بعض مثالب النواصب عبدالجلیل رازی**، که استاد ابن شهر آشوب بوده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱؛ همو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵) نگارش یافته است. با توجه به اتمام تالیف کتاب **النقص** در سال ۵۵۹ق، می‌توان زمان تدوین کتاب **مثالب ابن شهر آشوب** را هشت سال پس از این تاریخ و در حدود زمانی ۵۶۷ دانست.

کتاب **مثالب ابن شهر آشوب** مانند **مناقب** بسیار پرارجاع و پرمنبع است و از لحاظ بهره‌گیری از منابع تاریخی، حدیثی، تفسیری، کلامی و ادبی، دارای امتیازهای برجسته‌ای است. این کتاب دارای دو نسخه خطی است و چهار تصحیح نیز از آن صورت گرفته که تنها سه جلد یکی از این تصحیحات به تازگی چاپ و منتشر شده است.

مقایسه دو کتاب عبدالجلیل رازی و ابن شهر آشوب

دو کتاب **مثالب عبدالجلیل رازی** و **ابن شهر آشوب** در یک عصر و قریب سال‌های ۵۶۰ تا ۵۷۰ نگارش یافته است. ابن شهر آشوب کتاب خویش را پس از **عبدالجلیل رازی** نوشته است و به نظر می‌رسد ناظر به آن و در مقابل آن تدوین شده است. ابن شهر آشوب مسیر طی شده توسط استاد خویش در تعامل با اهل سنت را نمی‌پسندیده و تلاش کرده است با نگارش کتاب **مثالب** به مقابله با وی و دیدگاه‌های جریان همسو با وی برود. همان‌گونه که در عصر حاضر، در تعامل با اهل سنت، میان بزرگان، مذهب دو

رویکرد و دو دیدگاه وجود دارد (ر.ک: حب الله، ۱۳۸۴). در قرن ششم نیز این دو رویکرد فعال بود و تلاش‌های خود را انجام می‌دادند و *عبدالجلیل* و *ابن شهرآشوب* نماینده این دو جریان بودند و کتاب‌هایشان نیز اطلاعاتی از دیدگاه‌های این دو جریان و رویکرد ارائه می‌دهد. یک جریان که به تعبیر *عبدالجلیل رازی*، جریان اصولیه بود، بسیاری از اخبار مربوط به مثالب را نمی‌پسندید، آنها را اخبار واحد و غیرقابل استناد می‌دانست و تا حد ممکن، این اخبار را توجیه، و چنانچه راه اصلاحی نبود، نمی‌پذیرفت و را رد می‌کرد. اما جریان دوم با تلاش و کوشش حداکثری بیشترین اخبار مثالب را گردآوری می‌کرد و همه را در معرض دید قرار می‌داد و تلقی به قبول می‌نمود. *ابن شهرآشوب* بر اساس کتاب **مثالب**، نمایندگی این جریان را بر عهده داشت.

تشابه‌ها

۱. **عصر و زمانه نویسنده:** این دو نویسنده در دوره‌ای دست به قلم بردند که امپراتوری عباسی در حال ضعف و افول بود و قدرت سیاسی در دست ترکان سلجوقی می‌چرخید. برجسته‌ترین ویژگی‌های این عصر چنین بود:

۱. سست شدن پایگاه خلافت و زوال سیاسی آن؛ ۲. بر آمدن اختلافات و منازعات میان شیعه و سنی؛ ۳. رونق مجالس مناظره با بن‌مایه‌های کلامی.

در این دوره، بازار مناقشات مذهبی در ایران گرم بود و بر اثر این مسائل، درگیری‌ها و محدودیت‌هایی پیش می‌آمد.

در این عصر، در بخش شرقی خلافت، شیعیان به لحاظ اجتماعی، به حدی قدرت یافته بودند که به عنوان یکی از فرقه‌های مطرح، ملاحظه می‌شدند (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴، ص ۴۸۴)، هرچند حرکت اسماعیلیه و باطنیان حساسیت‌ها و نفرت‌هایی را برانگیخته بود و رقبای شیعه درصدد بودند شیعیان را مساوی با باطنیان اعلام نمایند، اما فعالیت‌های دانشمندانی همچون *عبدالجلیل رازی* مرزهای میان شیعیان و اسماعیلیان را ترسیم کرد و جریان باطنی را از جریان شیعی جدا ساخت. این عصر دوران تقیه به صورت عام نبود و مجال بیان و بروز عقاید برای شیعیان فراهم بود زمینه همکاری شیعیان با حکومت وجود داشت (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۸)، از این رو نمی‌توان مواضع *عبدالجلیل* در **التقص** را حرکتی بر اساس تقیه دانست؛ زیرا در همان عصر *ابن شهرآشوب* بیشترین مثالب را برای بزرگان اهل سنت ثبت نمود و تلاش کرد حرکت‌های امثال *عبدالجلیل* را در مُحاق قرار دهد.

۲. **نوع نگارش و ادبیات:** هر دو کتاب مربوط به ادبیات جدلی و ردیه‌نویسی است و گرایش کلی هر دو کتاب در این زمینه، مشترک است، البته با دو رویکرد کاملاً متفاوت که از این دو کتاب دو نگارش کاملاً غیرهم‌سنخ ساخته است. کتاب *عبدالجلیل* از باب مناظره وارد شده و با توجه به ایرادها و اشکال‌هایی که بر مذهب شیعه از سوی عالمی سنی وارد گردیده، پاسخی مستدل و منطقی ارائه می‌دهد، اما *ابن شهرآشوب* حقانیت شیعه را مفروض گرفته، پایه‌های اعتقادی مخالف را نشانه رفته و سستی آن را نشان داده است.

ب. تفاوت‌ها

با اینکه پدیدآورندگان این دو کتاب در شمار دانشمندان و عالمان شیعی بوده و در عنوان این دو کتاب نیز از واژه مثالب استفاده شده، اما این دو نوشته دارای تفاوت‌هایی هستند و کتاب *ابن شهرآشوب* را می‌توان در برابر **کتاب نقص عبدالجلیل رازی** دانست. *ابن شهرآشوب*، که مواضع اصولی شیعه را مناسب نمی‌دانسته و مشی تکیه بر اخبار را رو به ضعف می‌دیده، کوشیده است با نگارش این کتاب، دو هدف را نشانه رود: از یک‌سو، به مقابله با مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام برخیزد، و از سوی دیگر، درصدد پاسخ به *عبدالجلیل رازی* و جریان همسو با وی برآید.

مهم‌ترین تفاوت‌های این دو کتاب مربوط به بینش این دو نویسنده و در پی آن، تفاوت روشی این دو در بیان و بهره‌گیری از گزارش‌هاست.

۱. دیدگاه‌ها و گرایش‌ها

اول. **اعتدال و تفاهم مذهبی:** *عبدالجلیل رازی* در **کتاب نقص**، دیدگاه تقریبی را پی گرفته و این بر خلاف مسیری است که *ابن شهرآشوب* در کتاب **مثالب** پیموده است. *ابن شهرآشوب* علی‌رغم اینکه با دانشمندان اهل سنت آشنا بود و با آنان حشر و نشر داشت، اما زمانه را برای هم‌دلی ظاهری با مخالفان مناسب نمی‌دید و بنابراین، بر نقاطی همچون انحراف و کژی‌های افراد انگشت نهاد (ابن شهرآشوب، ۸۵۷ق، ص ۷۳) و آنها را برجسته کرد. اما نوشته *عبدالجلیل* از این نکات پرهیز کرده، برای رفع فتنه‌انگیزی کتاب خود را نوشته است؛ با اینکه نویسنده کتاب **بعض فضائح الروافض** با نوشتن کتاب خود و فرستادن آن به شهر قزوین، درصدد مشتعل کردن دعوای مذهبی بود، ولی *عبدالجلیل* با دادن پاسخ علمی و احترام به طرف مقابل، درصدد خواباندن فتنه آن نویسنده سنی برآمد. اما *ابن شهرآشوب* در پی انجام رسالتی فراتر بود و کتاب **مثالب النواصب** علاوه بر اینکه در برابر اهل سنت و جریان

فکری آنها قرار داشت، در برابر جریانی از شیعه، که همسو با *عبدالجلیل* بود، نیز قرار داشت و تلاش کرد تعدیلی در آن دیدگاه‌ها ایجاد کند.

عبدالجلیل رازی در مسیر دیدگاه تقریبی خود، ثنا و درود بر خلفا را پذیرفت (رازی، ۱۳۵۸، ص ۱)، عایشه را تطهیر کرد و با تدوین کتابی با عنوان *تنزیه عایشه عن الفواحش العظیمه* برای نشان دادن پاک‌دامنی عایشه فعالیت نمود. او حدیث «افک» را - برخلاف گروهی از شیعیان که درباره *ماریه قبطیه* می‌دانند - همچون اهل سنت، درباره عایشه دانست (همان، ص ۱۱۵). خطوط قرمز اهل سنت را پاس داشت و تندی در حق بزرگان اهل سنت را روا ندانست و اظهار داشت: مذهب شیعه در حق صحابه، اعتقاد به کفر و شرک نیست (همان، ص ۲۵۷). نویسنده *بعض فضائح الروافض* نقل کرده که شیخ *مفید* در کتاب *المفصح* بر بزرگان صحابه طعن زده و عمر را با القاب ناپسند یاد کرده است (برای نمونه ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۷ و ۱۳۹ و ۱۳۹و..). بدین‌روی، صاحب *کتاب نقض* برای زدودن حساسیت، نوشته شیخ *مفید* را در شمار عقاید و مذهب تشیع ندانسته، می‌گوید: هرچه در کتاب مسطور باشد دلالت بر مذهب و عقیده نمی‌کند (رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۴۳). *عبدالجلیل* بدین وسیله، و با ارائه این دیدگاه‌ها از منازعات پرهیز کرده، بدان دامن نمی‌زند. تسامح در تبری از ویژگی‌های شیعیان اصولی است که *عبدالجلیل* نیز آن را یاد کرده و بدان پایبند است. *عبدالجلیل* قزوینی بیشتر آنچه را به عنوان مثالب شیخین در کتاب‌های شیعه آمده است، نمی‌پذیرد. برای نمونه، وی این ادعا را که شیعه معتقد به توطئه *ابوبکر*، عمر و عثمان در «لیلة العقبه» بوده‌اند رد می‌کند (همان، ص ۲۵۱).

در مقابل این دیدگاه، برخی همچون *ابن شهر آشوب* به صراحت، از آنچه در صدر اسلام گذشته، یاد کرده‌اند و مواضع ناروای صحنه‌گردانان صدر اسلام را برشمرده، معتقدند: بازگو کردن آنچه اتفاق افتاده، دامن زدن به دوگانگی‌ها و اختلافات نیست، بلکه زمینه هدایت را فراهم خواهد کرد و از همین منظر، برخی آرا شیخ *مفید* را، که به کار مثالب می‌آید، پوشش می‌دهد (برای اطلاع بیشتر ر.ک: ابن شهر آشوب، ۸۵۷ق، ص ۲۵۳، ۲۶۵). وی معتقد است: با بیان حقایق، راه برای روشننگری هموار شده، زمینه رسیدن مسلمانان به راه حقیقی فراهم خواهد شد. *ابن شهر آشوب* با توجه به عملکرد مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام آنان را اهل بدعت دانسته (ابن شهر آشوب، ۱۴۳۶ق، ج ۱، ص ۱۴۵) و بدی‌های ایشان را نقل کرده است (ابن شهر آشوب، ۸۵۷ق، ص ۷۳) و مثالبی را که *عبدالجلیل* تلاش می‌کند از شمار باورها و سخنان شیعیان بدور بداند، با نقل و تفصیل بر آنها تأکید کرده، برجسته می‌سازد و این روش را برای یافتن مسیر حق ترجیح می‌دهد و صواب می‌داند.

دوم. دیدگاه اخباری دیدگاه اصولی: هر چند دو واژه «اخباری» و «اصولی» در عصر صفوی به عنوان دو مکتب و دو گرایش مطرح شدند، اما این دو گرایش پیشینه‌ای بس بلند در جریان‌های فکری شیعیان و اهل سنت (و با تعابیر دیگری) داشته‌اند. بر پایه دو کتاب یادشده، *عبدالجلیل رازی* و *ابن شهر آشوب* وابسته به دو جریان فکری و از دو تبار فکری متمایز هستند. یکی از اصولیان و دیگری از اخباریان قلمداد می‌شود. اخباریان نسبت به سند روایت، منبع آن و نیز مضمون روایت بررسی شایسته‌ای صورت نمی‌دادند. اما اصولیان با استفاده از اصول عقلی و نقلی، احادیث را تحلیل و نقد می‌کردند.

عبدالجلیل چنانچه بارها در کتاب خود اشاره می‌کند، از اصولیان امامیه است و دیدگاه‌های این جریان را در *کتاب نقض* پرچم‌داری می‌کند. او برخی نکاتی را که نویسنده کتاب *بعض فضائح الروافض* برای سرزنش شیعه بدان استناد کرده، از جمله اقوال اخباریان امامیه، غلات و حشویه می‌داند، نه دیدگاه اصولیان امامیه که با ایشان مخالفند (رازی، ۱۳۵۸، ص ۳)، *عبدالجلیل* واژه «شیعت اصولی» را بارها به کار برده و آنچه را حشویان و غالیان به عنوان تشیع پراکنده‌اند نمی‌پذیرد و آنها را به عنوان جریان اصلی و معقول شیعه نمی‌پذیرد. از نظر او، نمایندگان دیدگاه اصولی عالمانی همچون *سیدمرتضی* و شیخ *طوسی* هستند (همان، ص ۵۰۴ و ۵۰۸).

عبدالجلیل بر خلاف مشی *ابن شهر آشوب*، میان امکان صدور حدیث و اثبات صدور آن تفاوت می‌نهد، و چه‌بسا گزارش‌هایی که به خاطر امکان صدور مشکلی نداشته، اما وقوع و صدور آن در بوتۀ ابهام باشد. از نظر او، اخبار آحاد ایجاد علم و عمل نمی‌کند (همان، ص ۲۶، ۲۸۸، ۳۹۴) و نمی‌توان به خبر واحد تکیه کرد. *عبدالجلیل رازی* در این رویکرد، بسیاری از تناقض‌نماها را حل می‌کند و بر خلاف *ابن شهر آشوب* در نقد و بررسی احادیث، بسیار کوشاست و احادیث و اخبار را به راحتی نپذیرفته، یا گونه‌ای از آن را می‌پذیرد که با اندیشه و دیدگاه تقریبی و اصولی وی سازگار باشد.

بر اساس همین دیدگاه، *عبدالجلیل* برخی روایات مانند رجعت و بازگشت افرادی همچون *یزید* و *ابن زیاد* پیش از قیامت را نمی‌پذیرد. او این نوع اخبار را از خرافات و ترهات دانسته که با اصول سازگار نیست (همان، ص ۲۸۶). او همچنین مسائلی مانند تحریف قرآن را سخنان برخی حشویه شیعه می‌داند، نه اصولیان شیعه؛ چنان‌که دشنام و بغض *ابوبکر* و عمر و عثمان را مشی شیعه اصولی نمی‌داند (همان، ص ۴۱۶) و خود *ابوبکر* را می‌ستاید (همان، ص ۲۸۱).

در موضوع تبری و نیز جایگاه صحابه، *عبدالجلیل* چنین اظهار می‌دارد که میان صحابه رتبه‌بندی وجود دارد و امام علی علیه‌السلام ضمن آنکه در رتبه‌بندی از همه بهتر است (همان، ص ۱۷۸)، امامتش مطابق

نص بوده و امامت خلفا به اختیار خلق بوده است. او با یادآوری فضایل و جایگاه امام علی علیه السلام تصریح می‌کند که شیعیان درباره صحابه قایل به کفر و شرک نبوده (همان، ص ۲۵۷) و امامان شیعه از صحابه تبری نجسته‌اند (همان، ص ۲۸۷).

دیدگاه‌ها و مواضع ابن شهر آشوب در این زمینه به گونه‌ای دیگر است و اعتقاد دارد: پس از روشن شدن حق و هواداران حق، گردآوری و بازگو کردن اخبار گروه باطل و منحرف، کمکی برای روشن‌تر شدن این مسیر خواهد بود و بنابراین، تکیه بسیاری بر اخبار نموده، با تجمیع انواع خبر، راه حق را تقویت می‌کند. او تبری را برای انسجام طایفه حقه کارساز دانسته، بر آن تأکید می‌کند (ابن شهر آشوب، ۱۴۳۶ق، ج ۱، ص ۱۹۴). ابن شهر آشوب در برابر نگارش *عبد الجلیل*، که تلاش می‌کند شیعه اخباری را گروهی منقرض شده معرفی کند، درصدد برجسته کردن و پرتوان نشان دادن این گروه است.

با توجه به مقایسه‌ای که میان آراء این دو دانشمند در این زمینه صورت گرفت، می‌توان کتاب *عبد الجلیل رازی* را آینه تمام‌نمای شیعیان اصولی دانست که در آن دوره، در اکثریت بودند، و کتاب *مثالب ابن شهر آشوب* را نیز آینه تمام‌نمای گرایش دیگر شیعیان قلمداد کرد. با توجه به مشی اصولی *عبد الجلیل* رویکرد وی به اخبار و گزارش‌ها رویکردی انتقادی است، و این رویکرد تنها در بررسی اخبار اهل سنت نیست، بلکه در اخبار مربوط به شیعیان نیز همین مشی را پیش گرفته است. او اخبار قابل توجهی را که اخباریان شیعه می‌پذیرند با همین رویکرد، نقد کرده و قابل پذیرش ندانسته است.

رویکرد کلامی و رویکرد حدیثی این دو را نیز می‌توان زیرشاخه‌ای از تفاوت‌های اصولی و اخباری مربوط به این دو نویسنده قلمداد کرد. *عبد الجلیل* با رویکرد کلامی، به مصاف رقیب رفته، اما رویکرد *ابن شهر آشوب* حدیثی و تاریخی است.

۲. روش و شیوه: میان روش به‌کارگرفته‌شده از سوی *عبد الجلیل رازی* و *ابن شهر آشوب* تفاوت‌هایی است. این تفاوت‌ها به سبب دیدگاه‌ها، رویکردها و انگیزه‌های متفاوت این دو است که خود را در پیمایش روش‌های مختلف نشان داده است.

اول. روش اقناع - روش نقد: روش *عبد الجلیل* توجیهی و علمی است. او ضمن پای‌بندی به باورها و اعتقادات خویش، تلاش می‌کند، آنها را برای مخالفان نیز باورپذیر و قابل دفاع سازد. در این راه، سعی او بر شفاف‌سازی باورها و عقاید شیعیان بوده و بر داشته‌های مذهب تشیع تأکید کرده است. او خود را در عرصه مناظره دیده و صحنه دوسویه‌ای ترسیم کرده است که در آن، هر سخن و نظر نابجایی موجب پاسخ کوبنده طرف مقابل خواهد بود. *عبد الجلیل رازی* موضع خود را

در این عرصه موضع دفاع دانسته و کمتر به هجوم روی آورده است. او درصدد پیرایه‌زدایی از شیعه است، نه نقد اهل سنت.

روش *ابن شهر آشوب* در این زمینه، بر خلاف *عبد الجلیل* است. *ابن شهر آشوب* تنها درصدد اسکات خصم است و کوشش او سلبی است و نه ایجابی، و تلاش او معطوف به جبهه مقابل و سست کردن پایه‌های آن است. عقلانی و منطقی نشان دادن عقاید، باورها و آیین گروه خودی در دستور کار وی قرار ندارد. او یک‌سویه به عرضه مطالب پرداخته و هیچ توجهی به خلل‌های واردشده بر اخبار محل استناد نکرده است و توجهی به ایرادهای طرف مقابل ندارد. *ابن شهر آشوب* درصدد هجوم (نه دفاع) و نقد اهل سنت است (ابن شهر آشوب، ۸۵۷ق، ص ۹ و ۶۴ و ۱۷۷ و ۲۷۸) و هجوم را بهترین دفاع قلمداد می‌کند. بنابراین، با جمع کردن تمام مثالب مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، تلاش می‌کند آنان را به عقب براند و جبهه داخلی را منسجم نماید.

دوم. روش تحلیل - روش استناد: ماهیت کتاب *نقض عبد الجلیل* نقد و تحلیل است. بنابراین، استناد به احادیث و منابع در مرحله دوم قرار دارد. این بر خلاف شیوه کتاب *مثالب ابن شهر آشوب* است. *ابن شهر آشوب* بسیار پراستناد است و منابع و اسناد خویش را یاد می‌کند و پایه مطالب وی نقلیات است. با توجه به این روش، *عبد الجلیل* را می‌توان «تحلیل محور» دانست، اما *ابن شهر آشوب* «نص محور» است. *عبد الجلیل* درصدد ارائه تحلیل و دیدگاه کلی در باب شیعیان است، اما *ابن شهر آشوب* از راه حدیث، روایت و تاریخ، درصدد بیان دیدگاه‌های گروهی از شیعیان در باب حوادث صدر اسلام است (همان، ص ۱۶۰).

سوم. نرمش کلامی - خشونت کلامی: *عبد الجلیل* ادبیات محترمانه‌ای را به کار گرفته و به بیان دیدگاه‌های شیعیان و رفع اشکالات یادشده از سوی مخالف پرداخته است، بر خلاف *ابن شهر آشوب* که چنین ادبیاتی را برای مواجهه با مخالف کارساز ندیده و ادبیاتی را برگزیده که اقتدار بیشتری را در مقابل مخالف به نمایش بگذارد (ابن شهر آشوب، ۸۵۷ق، ص ۴۹۳ و ۵۰۰). نمونه‌ای از این موضوع، تعبیری است که به عنوان رمز برای برخی صحابه به کار برده است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۴۳۶ق، ص ۸۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲).

یادکرد از افراد بدین گونه از سر تقیه و ترس نیست؛ زیرا به نام این افراد ذیل همین عناوین بارها تصریح کرده و مشخص است که این تعبیر را برای چه کسانی به کار می‌برد. این گونه یادکرد برای تحقیر و تقیص آنان است؛ چنان‌که برای تقیص مخالفان و طعن در نسبشان، آنان را به مادرانشان - نه

پدرانشان - انتساب می‌دهد. او عمر را ابن حنتمه، عایشه را «بنت ام‌رومان» (همان، ص ۵۰۴)، معاویه را «ابن هند» (همان، ص ۵۳۹)، عمرو بن عاص را... (همان، ص ۵۶۵) و مروان را ابن الزرقاء می‌خواند (همان، ص ۵۳۲). و در باب مادران افراد یادشده مطالبی نقل می‌کند.

این نرمش و یا خشونیت کلامی، خود دارای زمینه و بستری مربوط به جغرافیای پیدایش این دو اثر است. این دو کتاب هرچند به لحاظ زمانی در یک عصر نوشته شده و در این عصر مجادلات و کشمکش‌های مذهبی رواج داشته، اما در دو جغرافیا نگارش یافته است: یکی در ری و محیطی فارس زبان و دیگری در حلب. این دو جغرافیا می‌توانسته است در برآمدن دو نوع متفاوت از ادبیات مثالب‌نویسی تأثیر داشته باشد. در ری، تشیع در حال گسترش بود و نیاز به همدلی میان گروه‌ها از سوی شیعیان احساس می‌شد و در فضای آرام، مجال گسترش و رونق تشیع فراهم می‌گشت، از این رو، بزرگان اصولی شیعه تلاش می‌کردند، آرامش ایجادشده به آشوب مبدل نشود. اما در حلب، شیعه از جایگاه سیاسی خود رانده شده بود. عمر دولت فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق)، که گرایش‌های شیعی داشتند، به سر آمده بود و دولت ضد شیعه زنگیان (۵۲۱-۶۲۴ق) در شامات برآمده و سیاست خویش را بر سرکوب شیعیان قرار داده بود. نورالدین زنگی دو سال پس از آمدن به حلب و در سال ۵۴۳ق، آزادی‌های مذهبی شیعیان را محدود کرد. او فرمان داد اذان شیعی در مساجد خوانده نشود، سب صحابه را ممنوع ساخت، و برخی بزرگان شیعه را تبعید کرد (ر.ک: ابن العديم، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲ق، ج ۵، ص ۲۸۲). نگارش کتاب **مثالب ابن شهر آشوب** در این ایام، حکایت از انفعال شیعیان و از دست رفتن موقعیت پیشین ایشان می‌کرد. ناکامی و سرخوردگی شیعه و مقابله با ایشان می‌توانست زمینه تند شدن مواضع را فراهم ساخته، سرانجام مدخلی برای پدید آمدن چنین کتابی باشد؛ چنان‌که در جهت مقابل، نگارش کتاب **فضائح الروافض** از سوی نویسنده‌ای سنی در بستری اینچنین و در فضایی شکل گرفت که اهل سنت در ری احساس کردند موقعیت پیشین خود را از دست داده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«مثالب‌نویسی» گونه‌ای از نگارش است که بر کاستی‌ها و ضعف‌ها تکیه کرده، این نقاط را به صورت برجسته نشان می‌دهد. رقابت و نزاع میان گروه‌های نژادی و نیز جمعیت‌های مذهبی بستر تولید و توسعه این گونه نگارش و تقویت این نوع ادبیات است. با بررسی محتوایی دو کتاب **مثالب النواصب**

عبدالجلیل رازی و ابن شهر آشوب، که هر دو از دانشمندان شیعی قرن ششم به‌شمار می‌روند، به این نکته می‌توان دست یافت که میان شیعیان قرن ششم در باب نوع تعامل با اهل سنت، دو گرایش و جریان وجود داشت، و این دو گرایش خود را با تدوین دو کتاب در باب مثالب نشان داد. گرایش عبدالجلیل رازی، اصولی و تقریبی، و گرایش ابن شهر آشوب اخباری بود؛ اما مسیر تقریب را در بازگو کردن حقایق به صورت کامل جست‌وجو می‌کرد. گرایشی که ابن شهر آشوب آن را نمایندگی می‌کرد، رو به ضعف نهاده بود و بدین‌روی تلاش کرد با نگارش این کتاب، مجدداً آن جریان را مطرح و تقویت نماید. هر دو کتاب، که محصول شرایط جغرافیایی متفاوتی هستند، ضمن آنکه پاسخی به مخالفان بیرونی تشیع بودند، به نحوی رقبای داخلی را نیز نشانه رفته، تلاش کردند جریان همسو با خود را برجسته و گروه رقیب را رو به ضعف نشان دهند.

با توجه به دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت، این دو نویسنده، تفاوت‌هایی نیز در روش داشتند. عبدالجلیل بر اقناع و تحلیل و دفاع تأکید کرده و روش مناسب را این‌گونه برگزید، اما ابن شهر آشوب بر اسکات، استناد و هجوم تأکید نمود و مشی خویش را بر اساس همین عوامل و معیارها تعریف کرد.

منابع

- ابن تغری بردی، یوسف، ۱۳۹۲ق، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي.
- ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل ابيطالب*، قم، علامه.
- _____، ۱۳۸۰ق، *معالم العلماء*، النجف الأشرف، المطبعة الحيدرية.
- _____، ۸۵۷ق، *مثالب النواصب*، نسخه خطی کتابخانه ناصریه هند، مرکز احیا تراث اسلامی.
- _____، ۱۴۳۶ق، *مثالب النواصب*، بغداد، دارالوفاق الوطني.
- ابن العدیم، کمال‌الدین، ۱۴۲۵ق، *زبدة الحلب من تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، دمشق، دارالکتب العربی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۹۸ق، *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفة.
- تهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۸ق، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، قم، اسماعیلیان.
- جعفریان، رسول، ۱۳۷۵، «شعوبیگری و ضدشعوبی در ادبیات اسلامی»، *آیین پژوهش*، ش ۳۸، ص ۱۹-۳۳.
- حب‌الله، حیدر، ۱۳۸۴، «طرح تقریب و مشکل آگاهی دینی»، *اندیشه تقریب*، ش ۲، ص ۳۹-۷۴.
- خسروی، محمدرضا و علی بیات، ۱۳۸۷، «مواجهه جامعه ایرانی در برابر سلطه اعراب مسلمان»، *فرهنگ*، ش ۶۷، ص ۱۱۷-۱۵۶.
- رازی، عبد الجلیل، ۱۳۵۸، *بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*، تحقیق محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- راوندی، محمد بن علی، ۱۳۶۴، *راحة الصدور و آیه السرور*، تصحیح محمد اقبال و فهارس مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
- سلطانی، محمدعلی، ۱۳۹۱، *عبدالجلیل رازی و روزگار وی*، قم، دارالحديث.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۴، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، *الکافئة فی رد التوبة الخاطئة*، قم، مؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، بی تا، *الافصاح فی الامامة*، ج دوم، قم، مؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
- ممتحن، حسینعلی، ۱۳۵۳، «نهضت شعوبیه و نتایج سیاسی و اجتماعی آن»، *بررسی های تاریخی*، ش ۵۱، ص ۱۷۱-۲۰۴.